البنيان المرصوص من

بيان إيجاز الفقه المنصوص

طبع في المطبع الصدّيقي الكائن
في بهوپال المحميّة
سنة ١٢٩٩هـ



فہرست مقاصد کتاب البنیان المرصوص من بیان ایجاز الفقہ المنصوص

[illegible]

البنيان المرصوص

بيان اثبات الفقه المنصوص

5-528

طبع في المطبع الصديقي الكائن

في بهوبال المحمية

سنة ١٢٩٩ الهجرية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا
بالحق والصلوة والسلام على رسوله ونبيه محمد رفيع الذكر مطاع الامر جليل القدر
طويل الفضل عريض الجاه المطلق وعلى آله وصحبه وحملة علومه ورثة الانبياء وخلفاء
الرسل ومن تبعهم بالاحسان والصدق **اما بعد** ميگويد مشتى خاک و پا بوز خاشاک
ابو النصر علي حسن خان طاهر كان الله له في الباطن والظاهر معلوم اهل دين است
كه تا علم شريف حديث بجد وجهد علماء ائمه سلف وخلف در دواوين صحف حديثيه اسلام مدون ومهذب
گشته عصابه از فحول محدثين احاديث احكام را چه عبادات و چه معاملات و چه عادات جداگانه
ازان صحف مطهره انتخاب وتحرير نموده اند وباين رهگذر سلوک مسلک عمل بحديث وتمسک بسنت
بر والهان اتباع آسان گرديده ولله الحمد واين احسان ايشان بر ما درويشان كيشيا بون
زدوده تا بجاى هست كه اگر هر موى تن زبان سخن گردد و هر سخن نامه يک فن شود حرفى از كتاب

شکر پرتوی از آفتاب سپاس و قطرهٔ از بحر محیط منت و ذرهٔ از ارض بسیط حاطمنت این
بزرگواران مؤدی می تواند شد جزاهم الله عن جمیع المسلمین خیرا و این قسم مصنفات در ملت
اسلام قدیما و حدیثا بسیار بوده است و هر تالیفی ازان رنگی تازه و هر جمع و ضمی نو و هر تحریر
هنجار دیگر و هر تهذیب طرزی آخر دارد و در تادیهٔ مقاصد و مواقف خودش وافی بمقصود و کافی
بموقف ست ولکن دست بهم دادن آنهمه درین زمان جهل نشان و روزگار آزار کجا
این هم غنیمت کبری ست که بعضی ازان تالیفات درین نزدیکی بوجه انطباع طوع ید هر مطیع
و مطاع گشته و بتوجه بعض اکابر در غالب دیار شیوع یافته مثل منتقی و نیل و روضهٔ ندیه و جز
آن مگر عامهٔ متبعین که ملکهٔ ایشان مستطیع لغت عرب و مستطاع زبان تازی نیست از دریافت
فوائد و مسائل این کتب دور افتاده اند تا آنکه اگر عرف جاری و نهج مقبول و مثل آن در فارسی
زبان ترجمه نمی پذیرفت و در میان نمی بود غالب مردم از فیوض علم باحکام صحیحهٔ سنت مطهره
در عبادات و معاملات محروم می ماندند لاجرم باقتضای کریمهٔ فبهداهم اقتده و خبر بلغوا عني
ولو آیة ناگزیر آمد که در فتح این باب تا می تواند شد سعی مشکور بجا آریم و تا توانیم دین خالص
حق را بحقدارانش برسانیم که در خبر ست از سید البشر علیه افضل الصلوة والتسلیم لان یهدی الله
بك رجلا خیر لك من حمر النعم او کما قال و مبالاتی بخلاف زید و عمر نزد تبلیغ سنن خیر البشر
روا نداریم که پیر این طریقت ابو هریره رضی الله عنه گفته مالی اراکم عنها معرضین والله
لارمین بها بین اکتافکم و شک نیست که هیچ کتابی از کتب احکام در جمع ابواب فقه حدیث
بشأو کتاب منتقی و شرحش نیل الاوطار در نقد و صحت و شهرت و قبول بکتاب بلوغ المرام و شرحش
مسک الختام نمی رسد و اول از مبسوطات ست و ثانی از مختصرات و همت طلبه درین عهد از مدارک
و مفاهیم مطولات خیلی قاصر افتاده و مطمح انظار و موقع ابصار بیشتر خلق همین جادهٔ اقتصار و اختصار گشته
ناچار درین مختصر بامید استفادهٔ خود اولا و بالذات و افادهٔ دیگر اخوان اسلام ثانیا و بالعرض مسائل
و احکام کتاب سعادت نصاب برکت انتساب بلوغ المرام من ادلة الاحکام را از تازی لغت

بپارسی آن بعبارت ساده و یکجا رده و ضم و در بخش امام ربانی جلیل قطر یمانی امام همام قاضی القضاة
محمد بن علی شوکانی رضی الله عنه در مختصر فقه حدیث مسمی بدرر بهیه و طرز حسین برادر عالی قدر
ابو الخیر سید نور الحسن خان کان الله له و کان در النهج المقبول من شرائع الرسول اختیار افتاد
و جز موضع چند که حاجتمند کشف اعضال و حل اشکال بود خامه را جز تفصیل و اجمال تعرض
بلکه بر نفس مسائل متن اقتصار رفت و عبارت پارسی را بر همان صرافت الفاظ و نصوص
روایت حفاظ گذاشته شد تا فرع بر اصل نیفزاید و مجرد احکام کتاب و سنت از حذف تخریج
یکجا فراهم آید چه این همه مفاسد جهل و تقلید که در مسائل دین رو نموده و این جمله خلاف و
جدل که باعث غربت اسلام و اسلامیان گشته ثمره همین ترک استعمال الفاظ مبارکه نصوص
و ایثار عبارات آرا غیر معصوم است پس بس درر منتظم کتاب عزیز و غرر جواهر احادیث شریف
الی یوم القیامه ضمین هر فتیا و قضا و کفیل حکم در هر قضیه و ماجرا است لا ثالث لهما قال تعالی
اولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکری لقوم یؤمنون
وقال تعالی فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك الذين
هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب وقال رسول الله صلعم الا انی اوتیت القرآن ومثله
معه رواه ابو داود والدارمی وابن ماجة عن المقدام بن معدیکرب وفی روایة اخری
عن العرباض بن سارية مرفوعا انها لمثل القرآن او اکثر وعن مالك بن انس مرسلا ترکت
فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما کتاب الله وسنة رسوله رواه فی الموطا واخرج
مسلم عن جابر رضی الله عنه یرفعه اما بعد فان خیر الحدیث کتاب الله وخیر الهدی
هدی محمد وشر الامور محدثاتها وکل بدعة ضلالة وقال تعالی یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله
والرسول ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الاخر ذلك خیر واحسن تاویلا وقال تعالی
فلا وربك لا یؤمنون حتی یحکموك فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت

وتبیلوا تبلیلوا ازین آیات بینات واحادیث کریمات نص ست درین فصل و باب و
فصل خطاب ست الا برای هر مرتاب وچون مقرر شد که هیچ سعادتی بالاتر ازان نیست
که یکی به صدق نیت وحسن طویت وتمام ارادت وکمال حرص برخلاص از تبعات روز
قیامت دست بحبل متین کتاب وسنت زند وتا تواند خود را محو اسوهٔ رسالت وقدوهٔ
نبوت سازد لهذا درین مختصر احکام عبادات ومعاملت وادب را از ادلهٔ واضحة السبیل ومسائل
صحیحة الدلیل بر وجهی سوق نموده آمد که محیط جملهٔ الفاظ متن کتاب وشامل هر منطوق ومفهوم
ماخذ مستطاب باشد ودر افادهٔ فقه حدیث همصفیر اخوات خود از نهج دعرف وبدور وجز آن
بوجهی از اهل علم وفقه گفته اند که این کتاب چنان رفیع القدر جلیل الشان واقع شده است
که طالب حق وعامل بحدیث چشم بسته وگوش بند ساخته بدان عمل میتواند کردن چه هر چه از اخبار
وآثار در بابی از ابوابش ایراد واصدار یافته مست گو بر بعض آن حفاظ حدیث وائمهٔ سنت
دکلم بلینت یا ضعف یا اعتلال یا ارسال ونحو آن کرده باشند لکن هیچ حدیثی صحیح تر وهیچ سندی
بالاتر از احادیث ایراد یافتهٔ این کتاب در صحت ونقد وشهرت وقبول در دیوانی از دواوین
اسلام باستقراء علماء اعلام معلوم نیست الا ماشاء الله تعالی واین معنی از ملاحظهٔ شروح مثل
مسک ختام وسبل السلام وجز آن چنانکه باید وشاید بوضوح می انجامد بنا بر ذلک چنانکه
ماخذ این مختصر روح کتب فقه سنت ست همچنان بحمده تعالی این مختصر روح الروح وی آمده
وگمانم آنست که هر که پیش او این مختصر باشد ونهج مقبول وبدور والهٔ وعرف جادی از پیشتر
نزد خود موجود دارد وی در دریافت احکام فقه حدیث محتاج بکتابی دیگر نیست بلکه سلطان
زمان خود ست در دریافت صواب از خطا وآمام متبعان عهد خویش ست در عمل کردن بسنت
صحیحهٔ طاهرهٔ جناب مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ولکن توفیق خیر وبرکت بدست اوسبحانه وتعالی ست
تا کرا هدایت این راه فرماید وکدام یک را از حضیض تقلید شوم بدست مرحمت برداشته تا بعلی
ذروهٔ تحقیق حقیق باتباع رساند وما ذلک علی الله بعزیز وقد تم وضع هذا المختصر بحمد الله تعالی

البتة فی اسبوع مع مسیری الی کلکتة فی اواخر ربیع الاخر من سنة [illegible] الهجریة

علی صاحبها الصلوة والتحیة وسمیته بالاسم التاریخی علی طریقة اخیه المسمی المشمول

البنیان المرصوص من بیان ایجاز الفقه المنصوص

وبالله التوفیق وهو الهادی الی سواء الطریق اللهم یا ارحم الراحمین وفقنا

لاتباع کتابک العزیز وسنة نبیک المطهرة الذی جعلته خاتم النبیین واحشرنا فی

زمرة الخالصین فی الدین وجنبنا عن تحریفات الغالین وانتحالات المبطلین و

تاویلات الجاهلین بجاه سید المرسلین وشفیع المذنبین صلی الله علیه وآله وسلم

فی الاولین والاخرین وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

باب در بیان آب

دریا آبش طهور است و مرده او حلال آب را هیچ چیز پلید نکند مگر آنچه غالب شود بر بو و مزه و رنگ او پس اگر یکی ازین هر سه نجاستی که دران پدید آید برگردد نجس شود و چون دو قله آب حامل خبث نگردد و در لفظی نجس نشود هیچ یکی در آب استاده غسل نبرآرد در حالیکه جنب است و نه دران شاشد پیشتر غسل برآرد و در لفظی آمده غسل نکند دران از جنابت آنحضرت صلعم نهی کرد از آنکه غسل کند زن از فضل مرد یا مرد بفضل زن بلکه هر دو معا اغتراف کنند ولکن ثابت شد که خودش بفضل آب میمونه غسل میفرمود پس اول محمول است بر آب ساقط از اعضا و ثانی بر آنچه باقی است ازان آب بعض زنان بود در جفنه غسل برآورد آنحضرت آمد تا غسل فرماید گفت من جنب بودم فرمود آب جنب نمیشود طهور آوندی که سگ دران آب خورده شستن اوست هفت بار نخستین بار ببین از خاک و در لفظی آمده که آن آب را بریزد گربه نجس نیست بلکه از طوافان است تا پس آب بر بول اعرابی انداختن دلیل تطهیر او و باز تبیین دلیلست که جمیع مطهر بود و دلو از آب آنجا بریزند تطهیر زمین همین قدر است پس دو مرده و دو خون حلال شده اند ملخ و ماهی و جگر و سپرز چون مگس در آب افتد غوطه داده بیندازد زیرا که در یک بال او درد است و در دیگر شفا است و آن بال را که دران داء است

می پرهیزد یا ره که برید از چارپایه زنده مردار است یعنی خوردنش روا نیست گو طاهر باشد

باب در بیان آوندها

ننوشید در آوند زر و سیم و نخورید که سهای آن که آنها را در دنیاست و شما را در آخرت باشد شارب در آوند سیم کشنده آتش دوزخ است در شکم خود هر چرمیکه مدبوغ شد پاک گردید دباغ جلود مردار طهور او ست آنحضرت صلعم بر گوسفندی مرده که آنرا می کشیدند بگذشت فرمود کاش پوستش می گرفتید گفتند مردار است فرمود آب و برگ سلم آنرا پاک می کند در آوند اهل کتاب نباید خورد مگر آنکه آوند دیگر نیابد ناچار آن را بشوید و در آن بخورد و همین است حکم آوند مجوس نیز آنحضرت صلعم و صحابه وی وضو کردند از خیکاں مشرکه و ساغر آبش شکسته بود بجای او زنجیری از سیم گرفت

باب در بیان دور کردن پلیدی

جناب نبوت صلعم را از سرکه ساختن خمر پرسیدند فرمود نسازید ولکن این خبر نص در نجاست نیست چه اصل در هر شئی طهارت او ست و نسبت ملازمت میان حرمت و نجاست نیست و نهی کرد خدا و رسول از گوشت خران خانگی و گفت رجس است یعنی خوردنش حرام است نه آنکه خودش نجس است آنحضرت صلعم در منی بر راحله خطبه خواند و لعابش بر دوش عمرو بن خارجه روان بود معلوم شد که لعاب ماکول اللحم طاهر است منی را می شست و در آن جامه از برای نماز بیرون می آمد عائشه گوید من اثر غسل را در آن جامه می دیدم و در لفظی آمده که منی را لیدم آنرا از جامه رسالت سخت مالیدنی و وی در آن نماز می کرد و در لفظی آمده که منی خشک را از ثوب شریف او بناخن حک می کردم و این دلیل است بر طهارت شئی شاسته دختر بشویند و کمیز غلام را آب زنند جامه را که خون حیض رسیده است بتراشد یعنی پلیدیش دور کند باز بآب مالیده بشوید پس در آن نماز بگزارد خوله پرسید که اگر اثر خون نرود فرمود آب بست لیس است و اثرش زیانت نمی کند

باب در بیان وضو

اگر مشقت بامت نبادی امر وضو سواک بودی شتان آن شیخ خواست و بهر دو کف دست آب ریخت
و آب در دهن و بینی کرد و بینی بیفشاند و سه بار این بار شست و شستن روی و دست است تا آرنج سه بار شستن بود
و چنین باید چپ کرد و با سر مسح نمود پس پای راست تا بشتالنگ سه بار شست و پای چپ همچنین کرد
بعد گفت که آنحضرت صلعم را دیدم که همچو وضوی من وضو کرد و در لفظی آمده که سر را یک بار مسح کرد و در لفظی
دیگر آمد که در مسح هر دو دست را از جانب پیش و پس برد و در لفظی آغاز بمقدم سر کرد و دو دست تا قفا
برد و بجای نخستین باز پس آورد و سر هر دو انگشت شهادت را در سوراخ گوش درآورد و بهر دو ابهام ظاهر
گوش مسح کرد و فرمود هر که از خواب بیدار شود بینی را سه بار بیفشاند چه شیطان در بن او می خسپد
و دست در آب نکند تا آنکه سه بار آن را بشوید چه نمی داند که دستش کجا خفته و لقیط بن صبره را
فرمود تمام کن وضو را و تخلیل کن میان انگشتان دست و پای و مبالغه نما در استنشاق مگر آنکه
صائم باشی و خود ریش خلال ریش می کرد در وضو و ثلث مد از آب آوردند هر دو دست بمالیدن
گرفت و آب برای هر دو گوش آب جدید می ستاند و بر آب سر بس نمی کرد و در لفظی آمده که سر را
با آب غیر فضل هر دو دست مسح کرد و همین است محفوظ و فرمود امت من روز قیامت سفید
روشن دست و پا باید پس هر که تواند که تابانی خود دراز کند باید که چنین کند و آغاز را از جانب
راست در نعل پوشیدن و شانه کردن و طهارت نمودن و در همه کار و بار خوش داشتی
و فرمودی بیاغازید بجانبهای راست خود یعنی در وضو و مسح بر ناصیه کرد و هم بر عمامه و بر هر دو
موزه و در صفت حج وی صلعم آمده فرمود ابتدا کنید بچیزی که ابتدا کرد بدان الله تعالی و در وضو
آب بر هر دو آرنج گردانید و گفت وضو نیست کسی را که نام خدا بران نبرد یعنی بسم الله و مضمضه
و استنشاق جدا جدا می کرد و این فصل است و بعد از غله سه بار یعنی افشاند هر دو
ابهام کف کرد که بدان آب گرفت و این وصل است و در لفظی آمده غله کرد و نشق نمود از یک

الف وابن راشد بازنمود دریای مردی دید که مانند ناخن خشک مانده ست فرمود برگرد وضو
را نیکو کن و خودش وضو بعد کردی و غسل بصاع تا پنج مد فرمودی هر که از شما اسباغ وضو کرده
گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و
رسوله درهای بهشت از برای او بگشایند و در روایتی زیادت اللهم اجعلنی
من التوابین و اجعلنی من المتطهرین آمده

باب در بیان مسح خفین

آنحضرت صلعم وضو میکرد مغیره بن شعبه خواست که هر دو موزه بکشد فرمود بگذار که هر دو را
پاک در پای در آورده ام و بران هر دو مسح فرمود و در لفظی آمده که مسح کرد بر اعلی و اسفل
خف لکن سندش ضعیف ست مرتضی گوید اگر دین بعقل بودی پایان موزه سزاوارتر بمسح
بود از بالای آن و لکن جناب رسالت صلعم را دیدم که بر ظاهر هر دو خف مسح میکرد و سندش
حسن ست و مدت مسح در سفر سه روز و شب ست درین مدت موزها را از پا نکشد مگر از
جنابت و غائط و بول و نوم و مقیم را یک روز و شب ست لشکری فرستاد و فرمود که مسح کنید
بر عصائب یعنی عمائم و بر تساخین یعنی خفاف مراد دستارها و موزهاست و چون یکی بعد از
وضو موزه پوشد مسح کند بران هر دو و نماز بگزارد اندران و نیفگند آنها را اگر خواهد مگر از
جنابت و در لفظی ما شئت آمده لکن قوی نیست پس توقیت مذکور ثابت ماند

باب در بیان نواقض وضو

در عهد نبوت صحابه انتظار عشا تا انجا می کردند که سرهای ایشان فرو می افتاد یعنی از خواب
و نماز می کردند و وضو نمی نمودند یعنی نوم قاعد غیر مستند غیر ناقض وضوست فاطمه بنت
ابی حبیش را در بارهٔ استحاضه فرمود نماز ترک نکنی این رگی هست حیض نیست چون حیضت آید

نماز ترک دهی چون برگردد خون بشوئی و نماز کنی و برای هر نماز وضوی تازه کنی مقدار و رادر
مذی امر بوضو کرد و فرمود ذکر را بشوی. وضو کن یعنی پس بس و در لفظی آمده که وضو کن و فرج
خود را آب پاش بعض زنان را بو سعید از برای نماز بیرون آمد و وضو نکرد و فرمود نمازی
اگر در شکم جنبش بادی یابد و نداند که از شکم برآمده است یا نه از مسجد بدر نرود تا آنکه آوازے
بشنود یا بوئی بیابد و در بارهٔ مس ذکر فرموده پارهٔ از گوشت تست صححه ابن حبان آمده یعنی
که بدین خبر حسن از خبر بسره است که در آن مس ذکر امر بوضو فرموده لکن بخاری در غیر
صحیح خود گفته است که حدیث بسره اصح شی درین باب ست و هر که راقی یا رعاف یا قلس یعنی
آنچه از جوف برآید یا مذی برسد وی برگردد و وضو گرفته بنا بر نماز خود کند و درین میان سخن نماید
و فیه ضعف و وضو از لحم غنم بمشیت گذاشت و بر وضو از لحوم ابل نعم گفت و هر که مرده را بشوید غسل برآرد و هر که او را برداشت
وضو کند و لحمد گفت لا یصح فی هذا الباب شئ و قرآن را مس نکند مگر طاهر لکن این حدیث معلول ست
شیوهٔ نبوت آن بود که در هر وقت یاد خدا می کرد یعنی با وضو و بی وضو و حجامت کرد و نماز گزارد
و وضو نکرد و فیه لین چشم سربند دبر ست چون بخسپید سربند دبر بگشاد ازینجاست که خواب
تکیه زده را ناقض وضو گویند پس نیست وضو مگر بر کسیکه دراز بخفت و سندش ضعیف ست
شیطان در نماز می آید و در خیال می افگند که وی حدث کرده با آنکه نکرده است درین حال
تا آوازی نشنود و بادی نیابد از نماز بر نگردد بلکه در نفس خود بگوید که تو دروغ گفتی

باب در بیان آداب قضای حاجت

نزد در آمدن و خلا انگشتری بنهد یعنی اگر در آن نام خدا و رسول یا کلمهٔ از قرآن باشد و هو معلول و نزد
در آمدن بخلا اللهم انی اعوذ بک من الخبث و الخبائث بگوید استنجا به آب کند و قضای حاجت
پنهان از نظر مردم نماید و از ملاعن سه چیز بپرهیزد یکی خلا در راه مردم و در سایهٔ ایشان و در لفظی
موارد افزوده و در لفظی نقع ما یعنی جمع آب آمده هر دو ضعیف ست و آخلا زیر درخت میوه دار و کرانهٔ نهر روان

نهی نموده وسندش ضعیف ست وسخن کردن دوکس درحالت غائط موجب دشمنی خدا ست
مراد ازین حرکت ودر بول مس ذکر بدست راست ودرخلا مسح آن نکند ونه در آوند آب
دم زند وآز استقبال قبله بغائط وبول واستنجا بیمین وبکمتر از سه سنگ نهی فرموده وآز
استنجا بسرگین واستخوان منع نموده وگفته رو بمشرق یا مغرب بکنید نه بسوی قبله واین
مخصوص بمدینهٔ طیبه ست ودرین ملک که قبله درجهت مغرب ست رو بشمال یا جنوب
کند ونزد غائط پنهان گردد یعنی از نظر مردم وبعد از فراغ غفرانک بگوید ابن مسعود از برای
آنحضرت صلعم دو سنگ ویک پارهٔ سرگین آورد سنگ بگرفت وسرگین بینداخت وفرمود
رکس ست یعنی پلید ودر بارهٔ استنجا از استخوان وسرگین ارشاد کرد که این هردو پاک
نمی سازند وفرمود پاکی کنید از کمیز که عذاب عام گور از بی احتیاطی در بول ست ودر
لفظی آمده که بیشتر عذاب قبر از کمیز ست ودر خلا بر پای چپ نشیند وپای راست
استاده دارد ونزد نشاندن ذکر راسه بار بیفشاند اهل قبا را پرسید که خدا بر شما ثنا
کرده ست گفتند بعد از سنگ آب بکار می بریم

باب دربیان غسل وحکم جنب

آب از آب ست یعنی وجوب غسل بخروج منی باشد وچون مرد میان چار شاخهٔ زن
نشست وزن را در مشقت انداخت غسل واجب شد اگرچه انزال نکند وهمچنین غسل
بر زن نزد دیدن آب نه بر تنها خواب ودر لفظی آمده اگر ببیند زن آنچه می بیند مرد در
خواب یعنی جماع غسل بکند یعنی تا آنکه منی ببیند ام سلیم گفت اینچنین میشود یعنی زن نیز تری می بیند
فرمود اگر نمی بیند پس مانا بودن اولاد از کجا ست وخودش غسل میکرد از جنابت وروز جمعه
واز حجامت واز غسل میت ودرین مسئله شیعه موافق اهل سنت اند ثمامه بن اثال چون
مسلمان شد او را امر کرد بغسل وفرمود غسل جمعه واجب ست بر هر محتلم اخرجه السبعة وآمده هر که وضو کرد روز جمعه